

دولت هخامنشی و تمدن جهانی

ترجمه حسن شایگان - از آمریکا

مردم ایران در سراسر تاریخ طولانی و غنی خود یادبود های شگفتی انگیزی از فرهنگ مادی و معنوی آفریده و سهم بزرگی در پیشرفت تمدن جهانی داشته‌اند.

جایگاه بسیار مهم در تاریخ ایران از آن دوره هخامنشی است، هنگامی که به دنبال استقرار دولت هخامنشی در ۲۵ قرن پیش، بنیادهای استوار کشور داری Statehood و فرهنگ ایرانی ریخته شد. این دوره نقش مهمی در تکامل تاریخی و فرهنگی بسیاری از دیگر کشورها که بخشی از دولت هخامنشی بودند بازی کرد.

پیدایش دولت هخامنشی که نخستین قدرت جهانی در تاریخ شناخته می‌شود، چنانکه در مورد همه امپراتوری‌ها مصداق دارد، با فتوحات و لشکرکشی‌های کوشی positive همراه بوده است. اما ظاهر این امپراتوری همچنین بانی شماری از نتایج مثبت شده و پدیده‌ای منطقی و مترقی در متن زمان بود و اوج فرایندهائی بشمار می‌رفت که ویژگی دوره پیشین (قرون نهم تا ششم قبل از میلاد) و گویای روندی به سوی یکپارچگی کشورها و مردمان باستانی گوناگون خاورزمین در چهارچوب یک دولت واحد محسوب می‌شد. به علاوه، تاریخ سیاسی شرق باستان در دوره ماقبل هخامنشی انباشته از جنگ‌های متوالی و بیرحمانه میان کشورهای بزرگ و کوچک و تهاجمات و یغماگری‌های قبایل کوچ‌نشین بود.

یکپارچگی کشورها و مردمان گوناگون در درون دولت واحد امپراتوری هخامنشی، برای مدتی مدید نقطه پایانی بر این جنگها که دائماً در آن منطقه راه می‌افتاد نهاد، که به خودی خود اهمیت سیاسی عظیمی داشت. ویرانی نیروهای تولیدی، منابع مادی و انسانی و بسیاری ارزشهای فرهنگی، نابودی همه مناطق در نتیجه جنگهای مزبور، که بازدارنده پوییش advance اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی بود، نشان می‌داد که گرایش مترقی به سوی توسعه جامعه در کار است.

رو به مرفته، دولت هخامنشی واجد شرایط صلح برای توسعه اقتصاد و فرهنگ و فاقد خودسری سبعانه بود؛ فرمانروایان هخامنشی در معرفی قوانینی که می‌بایست با توجه به ویژگی‌های محلی در سراسر کشور اجرا گردد می‌کوشیدند و رسوم و سنن مردمان گوناگون را که حکومتشان تاحد زیادی به دیوانداری بومی و اشراف و کاهنان [خودشان] سپرده شده بود پاس می‌داشتند، فقط به این شرط که از مقامات پاری اطاعت کرده و به پرداخت مالیات ها و ایفای وظائف سنگین اما کاملاً تثبیت شده گردن نهند.

این جنبه‌ها را می‌توان در سیاست های کورش، بنیانگذار امپراتوری هخامنشی

Territories یافت. مثلاً در فتح امپراتوری بابل نو و در رژیمی که توسط کورش در اقلیم
تازه که به امپراتوریش ضمیمه شده بود این موارد به چشم می‌خوردند. تضادهای اجتماعی
و سیاسی در این کشورها پیروزی کورش را بسیار تسهیل کرد. به‌طور کلی، کورش
در سیاست‌هایش روی شرایط و روندهائی که قبلاً در نتیجه تحولات اجتماعی - اقتصادی
و سیاسی کشورهای شرق باستان روی داده بود تکیه می‌کرد.

سیاست‌ها و کردارهای کورش بازگویی نیازهای اجتماعی زمان او بودند و
بنابراین زمینه‌هایی وجود دارد که او را به‌عنوان رهبری برجسته در جهان باستان
بینگاریم. چنین برآوردی را سرشت انسانی سیاست‌هایی که توسط کورش دنبال می‌شد
در مقایسه با فاتحان دیگر و اسلافش تأیید می‌کنند.

تحت حکومت دومین پادشاه برجسته هخامنشی داریوش اول که دست به‌یک رشته
اصلاحات کلی زد نظم بیشتری در دیوانمداری آن امپراتوری وسیع پدید آمد و منجر
به تثبیت مالیات‌بندی و نظام‌های مالی گردید. داریوش همچنین سیاست نظم و قانون را
اعلام داشت و تلاش ورزید تا جلوی اشرافیت بسیار بزرگی را که در حال نیرومندتر
شدن بود بگیرد. اصلاحات داریوش اول ثبات امپراتوری هخامنشی را برای چندین دهه
تأمین نمود.

دولت هخامنشی بیش از دو‌یست سال پایید و ثابت کرد که یکی از باثبات‌ترین
امپراتوری‌های دوران باستان است. دستاوردهای دوره هخامنشی در زمینه اقتصادی و سنن
اجتماعی، سیاسی و فرهنگی که در آن هنگام شکل گرفت، تا آنجا ادامه یافت که
بالنهایه در دوره یونانیان بر تاریخ مردمان خاورزمین، و در زمان دولت‌های اشکانی
و ساسانی، بر تاریخ مردمان آسیای مرکزی و ماورای قفقاز تأثیر نهاد.

بدیهی است که مالیات‌ها و عوارضی که در دوره هخامنشی به‌میان آمد بار سنگینی
بر دوش جمعیت اراضی مفتوحه گذاشت و بهره‌کشی اعیان بومی از آنان نیز تشدید
گردید. لیکن قانون و نظم، اکیداً مالیات‌ها را تعریف می‌کرد و یک نظام پولی واحد
همراه گسترش حمل و نقل و ارتباطات به‌تکامل نیروهای مولد، تجارت داخلی و خارجی،
رشد شهرها و شهرک‌ها و مبادله ارزشهای مادی و فکری میان مردمان گوناگون
کمک رساند.

پرباری enrichment متقابل فرهنگ‌های گوناگون و آفرینش بسیاری ارزش
های مشترک فرهنگی که در مناطق مختلف این امپراتوری عظیم پذیرفته شده و ویژگی
دوره هخامنشی بود، از یک سو، و نگهداری سنن بومی، جنبه‌ها و خوبی‌های انحصاری
هر خلق، از سوی دیگر، شرط لازم یک امتزاج فرهنگی پربار را فراهم ساخت. تساهل
tolerance پادشاهان در مورد رسوم و دیرینه‌های فرهنگی کشورها و مردمان گوناگون
این فرایندها را تسهیل می‌کرد.

اقلیم امپراتوری هخامنشی بر بازرگانان، مسافران و دانشوران کشورهای
گوناگون و در میان آنها یونان گشوده بود. در بسیاری مناطق و شهرهای امپراتوری
مردم از کشورها و سرزمین‌های مختلف - از آسیای مرکزی گرفته تا یونان و مصر -

در کنار جمعیت بومی زندگی می‌کردند.

چنانکه روشن است، اسکندر کبیر بر آن بود که یونانیان و مردمان شرق را در يك مجموعه فرهنگی و سیاسی واحد درآمیزد. اما باید توجه داشت که فرایند این ترکیب فرهنگی، دو بیست سال پیش از فتح اسکندر آغاز شده و کاملاً نیرومند بود. از این رو، سیاست های او در این باب تا اندازه زیادی ادامه سیاست هخامنشیان بشمار می‌آید. فرایندهای تاریخی که در دوره هخامنشی روی داد و فرهنگ و هنرهای که ثمره تأثیر متقابل سنت‌های قومی - فرهنگی بود، تأثیر عمیقی بر تکامل تمدن‌های شرق و غرب گذاشت.

ایران پیوندهای میان خود و ممالکی که امپراتوری هخامنشی را تشکیل می‌داد با یونانیان را حفظ کرد که خود حائز کمال اهمیت تاریخی بود. هنگامی که سخن از روابط میان یونان و هخامنشیان به میان می‌آید، بیشتر از جنگهای یونان و ایران و اثرات آن یاد می‌شود، اما این جنگها که متناوباً میان دو کشور رخ می‌داد و با پیروزی و شکست همراه بود، دوره‌های درازی از صلح به دنبال داشت، و تماس‌های بین ممالک شرق و یونان نیز گسترده و پرمایه بودند.

به‌علاوه، به رسمیت شناختن تأثیر عمیق تمدن هلنی بر سرزمین های شرقی تحت حکومت هخامنشی، و بر روی ایران، مثلاً در زمینه‌های هنر و معماری، ما را کاملاً محق می‌دارد بگوئیم که در دوره هخامنشی اثرات متقابل به‌ویژه به‌نحو روشن و با اهمیت خیلی بیشتری در یونان تجلی کرد. این اثرات نشانی ژرف در فرهنگ یونان باستان و در نتیجه در تمدن اروپائی به‌طور کلی برجای نهاد.

از این رو، دوره هخامنشی گواه وحدت سیاسی مردمان شرق بود که مرحله‌ای مهم در بالش فرهنگی تمام تمدن جهانی بشمار است.

فرهنگ ایران هخامنشی که دارای نومایگی و یگانگی زنده‌ای بود، دستاوردهای بسیاری از مردمان گوناگون را که سهم فعالی در زندگی اقتصادی و سیاسی امپراتوری هخامنشی داشتند در خود جذب کرده بود. مردمان و قبایل ماورای قفقاز و آسیای مرکزی و مناطق استپ‌نشین شمال آن نقش بزرگی در این امر داشتند. این نه فقط به‌علت نزدیکی زیاد این مناطق به ایران، بلکه همچنین به‌علت تماس‌های جدی‌ئی بود که پیشینه درازی از دوره ماقبل هخامنشی و به‌ویژه از تأثیرات مشترك میراث قومی - فرهنگی قبایل ایران داشت که در پی بنیان‌گذاری دولت‌های ماد و هخامنشی فراهم شد. این قبایل در بخش شمالی‌تر تا استپ‌های اروپا - آسیائی زندگی می‌کردند که بسیار مایه تسهیل و تقویت پیوندهای میان آنها در دوره هخامنشی گردید.

يك نمونه منحصر به‌فرد این امر با تاریخ زرتشت‌پرستی پدید آمد. ظهور این مذهب که به دوره ماقبل هخامنشی در آسیای مرکزی و نواحی مجاور و جنوبی‌اش بازمی‌گشت، در زمان هخامنشیان به ایران غربی که باورهای رایج مذهبی‌اش همانند باورهای منابع زرتشتی بود کشیده و گسترده شد. تأثیرات آسیای مرکزی بر ایران به‌نحو بارزی در مطالعه تاریخ ادبیات حماسی ایران نمایان می‌گردد که بسیاری از داستانهایش ریشه در

مناطق آسیای مرکزی و ایران شرقی دارد. این داستانها در دوره هخامنشی در غرب پراکنده شد و کانون اشعار حماسی ایران گردید که بسیاری از مضامین آن در شاهنامه فردوسی درج شده‌اند. قبایل ایرانی آسیای مرکزی و دنیای اسکیت‌ها سهم برجسته‌ای در نشر رویدادها و تجربه‌های مربوط به پرورش اسب، سلاح‌های تازه، کاردانی‌های نظامی و شماری از جنبه‌های هنرهای زیبا ادا کردند.

مردمان آسیای میانه يك سهم مادی نیز در آفرینش شاهکارهای درخشان هنر هخامنشی داشتند. سنگ نبشته‌های بسیار معروف داریوش اول در شوش حاوی اطلاعاتی درباب ورود طلا، لاجورد، زمرد و فیروزه از آسیای میانه برای ساختن کاخ شوش و گواهی است بر وجود روابط گسترده میان آسیای میانه با کشورهای همجوار و سطح عالی معدن‌کاری در آن منطقه در دوره هخامنشی و پیش از آن که منابع مکتوب و داده‌های باستانشناختی آنها را تصدیق می‌کنند.

در دوره هخامنشی، در نتیجه تماس‌هایی با دیگر مناطق و مراکز امپراتوری هخامنشی، مردمان آسیای میانه برای نخستین بار با زبان نوشته [خط] و سکه آشنا شدند؛ هنر و معماری آسیای میانه بسیار زیر تأثیر ایران و مراکز فرهنگی باستانی آسیای باختری، و عمدتاً از طریق ایران قرار گرفتند.

همچنین مدارک بسیاری در اختیار ماست که حاکی از تأثیرات سودمند متقابل و پربار شدن فرهنگ‌های مردمان ماورای قفقاز و ایران در دوره هخامنشی، و تماس‌های میان فرهنگ‌های اسکیت‌های نواحی شمالی دریای سیاه و قبایل و خلیق ایران است.

آشنائی آسیای میانه و ماورای قفقاز با نهادهای اداری، اجتماعی، سیاسی و حقوقی که در امپراتوری هخامنشی تکامل یافت، برای این مناطق حائز کمال اهمیت بود. این نهادها و فرایندهای اجتماعی - اقتصادی که مقارن با دوره هخامنشی بود سهم بسیار مهمی در ظهور و تکامل دولت‌های آسیای میانه و ماورای قفقاز پس از هخامنشیان بازی کرد - دولت‌های خوارزم، ارمنستان، ایبری، اشکانی، سلوکی (یونانی - باختری)، و بالاخره امپراتوری کوشانیان.

از اینرو، وجود امپراتوری هخامنشی نقش عمده‌ای در تکامل تاریخی و فرهنگی کشورهای آسیای میانه، ماورای قفقاز و شماری از مناطق دیگر [که در] اتحاد شوروی [است] داشت. همزمان، مردمان این سرزمینها فعالانه در زندگی دولت هخامنشی شرکت جستند و به تکامل فرهنگ آن خدمت کردند. روسها دوره هخامنشی را به‌عنوان مرحله‌ای مهم در تاریخ خود می‌نگرند.

تاریخ تمدن هخامنشی بخش جدائی‌ناپذیری از تاریخ تمدن بشری در کل می‌باشد. بدون مطالعه عمیق فرهنگ هخامنشی غیر ممکن است بسیاری از پدیده‌های سیر بعدی تاریخ و فرهنگ‌های بسیاری از مردمان خاور و باختر را درک کرد.